

بررسی ترکیب عرفان مدرن و مقدمه ای بر نسبت فقه و عرفان

این نوشته عهده دار بحث و بررسی از ارتباط مناسک فقهی و سلوک عرفانی معنون عنوانی به همین نام در مقاله هفتم از مقالات عرفان مدرن می باشد*. و بر کران از شش مقاله قبلی، صرفاً نکاتی ذیل این مقاله ایراد می گردد.

از باب مقدمه مقدر بایستی دارد که شطرا ترکیب "عرفان مدرن" بررسی شود. اگر به شیوه علمای علم اصول، اصل تبادل را در این جا مجری بداریم اولاً و بدون ورود به فحوای کلام، آنچه به ذهن از این ترکیب متبادر می گردد، ترکیب وصفی می باشد. و بنابر این نهاده مدرن وصف است برای عرفان و متمایز می کند آن را از عرفان کلاسیک. مانند تعبیرات وصفی که از طریق اندراج و بل استهلاک صفت در موصوف کلا و طرا از ترکیبات مقابل خود متمایز می گردند. حکم مثل را می توان اشعار نمود به جامعه مدرن و ... اما با ورود کلی به مانحن فیه و آنچه که نویسنده محترم در سلسله مقالات ابراز داشته اند روشن می گردد که: اصل تبادل اصولی در اینجا مدخلیت نداشته زیرا دلایل و امارات بر خلاف ادراک اولی از معنای ترکیب وجود دارد. با مراجعه به مقالات اول تا پنجم مقالات معلوم می گردد که مراد ماتن عرضه عرفان جدیدی که مدرن بودن صفت آن باشد، نبوده است و عمدتاً آموزه های عرفان کلاسیک نهایتاً با تقریری که در اصل اخلاص نمی کنند بیان شده است. و دغدغه اصلی از ساخت و پرداخت چنین ترکیبی همان سلوک عرفانی معهود بوده است ولیکن در جهان راززدایی شده و مبتنی بر گسست معرفتی میان سنت و مدرنیته.

اکنون که روشن است ترکیب فوق (عرفان مدرن) از نوع ترکیب وصفی نمی باشد (و به بیانی نمی تواند باشد) لازم است که نوع دیگر ترکیب یعنی اضافه بررسی شود تا النهایه معلوم گردد که عرفان مدرن از مقوله کدام اضافه می باشد. اضافه مقوله ای است که هم در نحو (دستور زبان) وجود دارد و هم در فلسفه. در ساحت نحو اضافه بر دو قسم است معنوی و لفظی و اضافه معنوی یا افاده تعریف می کند یا افاده تخصیص {زمخشری: المفصل فی النحو- ص ۳۷}. در دستور زبان پارسی قول مشهور آن است که اضافه بر شش قسم است و البته قسم ششمین آن اضافه توصیفی است: در زبان پارسی معمولاً صفت پس از موصوف می آید و موصوف بر صفت اضافه می شود {عبدالرحیم همایون فرخ: دستور جامع. طهران. علمی. ۱۳۳۹. ص ۸۳۹} اما به ساحت فلسفی اضافه دارای مداخل و مباحث گوناگونی است در این جا اشاره می شود به مراتب اضافه از قول فیلسوف الادبا ابوحنان توحیدی: (قلت لابی سلیمان احب ان اسمع کلاما فی مراتب الاضافه الی هی مستولیه فی کل حالاتنا فی مثال قولی: هذا لی و هذا بی و هذا منی و عنی و فی و علی و الی و لدی و عندی و ما ضارع ذلك... المقابسات- چاپ محمد توفیق حسن- دانشگاه بغداد-) و هم از افادت حکمای معاصر است بدین مقام که: اضافه لامی، اضافه بایی، اضافه منایی، اضافه عنایی، اضافه فیایی، اضافه علایی، و اضافه الایی و اضافه لدیایی و اضافه عندیایی است. (منوچهر صدوقی سها- پدیدار شناخت تاریخ استعلایی فلاسفه اسلامی- جلد اول- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - ص ۷۵)

* <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/321.pdf> برای مطالعه مقاله اصلی رجوع کنید به سایت دکتر سروش دباغ:

بنا بر مراتب اضافه مورد اشعار، حال بایسته است که ترکیب عرفان مدرن از حیث اضافی بدین مقام بررسی شود. مراتب فیایی و لدیایی و عندیایی همگی می رساند معنای عرفان را در مدرن (دوران مدرن- جامعه مدرن- انسان مدرن) مرتبت لامی و منایی و عنایی همگی می رساند معنی عرفان از مدرن را (دوران مدرن- جامعه مدرن- انسان مدرن) جهت آشنایی با وجوه اختلاف و تفصیل مراتب ر.ک همو ص ۷۶) و روشن است که میان این دو مرتبت فاصله و فرق وجود دارد. عرفان در دوران مدرن و در انسان مدرن یک معناست غیر از عرفان از و نزد انسان و دوران مدرن. در این مقام شایایی و بل بایایی دارد که با در نظر داشتن این تفکیک ها به سراغ مقالات مربوطه رفته و در هر مقام مراد ماتن مشخص گردد. وهدف این مقدمه صرفاً بیان شناخت ملاکی برای ادراک بهتر از ترکیب (عرفان مدرن) می بود.

مناسک فقهی و سلوک عرفانی:

در این قسمت با در نظر داشتن مقاله هفتم از سلسله مقالات طرحواره ای از عرفان مدرن نکاتی ذیلا بیان می گردد: (بنا بر اختصار است و مفروض این نوشته آن است که خواننده محترم با طرحواره عرفان مدرن به طور کلی آشناست و مقاله مناسک فقهی و سلوک عرفانی را خواننده است)

بیان مقدماتی ناظر به مقاله هفتم از مقالات طر حواره عرفان مدرن:

--پرسش محوری این است که سالک مدرن تا چه میزان در تنظیم سلوک معنوی خویش از احکام فقهی تبعیت می کند. البته این پرسش محوری گرچه که در نسبت با سالک مدرن مطرح می گردد اما انحصاری بدو ندارد و در درازنای تاریخ همواره محل بحث و علم و عمل بوده است و از این میان گروهی (اکثر عرفا و سلاک) قایل به وجوب وجود مناسک فقهی جهت سامان بخشیدن سلوک معنوی بوده اند و باطن و اسرار مناسک را طریقت و راه وصول به حقیقت می دانستند. اما گروه مقابل یعنی فقیهان به اقل قلیل روی خوش با عرفان اصطلاحی می داشته اند! (...آن کسی که از نظر آینه بودن عدل و اقوام آنان است محمد(ص) می باشد. حق در او کاملتر از هر تجلی دیگری تجلی کرده است. شرع حضرت ختمی مرتبت نیز آینه ایشان است. پس کاملترین راه نجات از حیرت رجوع به شرع آن حضرت است. شرع آن جناب نیز عبودیت محض است چرا که خود ایشان عبد محض بودند. پس باز هم از جهان بینی ابن عربی یعنی حیرت، ایدلوژی او نتیجه می شود که همان عبودیت است (دکتر قاسم کاکایی: وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت، تهران، هرمس ۱۳۸۵ ص ۴۸۲) و نیز (ر.ک کاشفی- لب لباب مثنوی- اساطیر و ...). پرسش محوری این مقاله منصرف می گردد به عنوان کلی نسبت فقه و عرفان که این عنوان خود حداقل منقسم است به اولاً نسبت علم فقه و علم عرفان و ثانیاً نسبت فقیه و عارف. اگر تمایز علوم به موضوعات باشد میان فقه و عرفان رابطه ای متصور نیست (ر.ک ضابطه برای اجزا العلوم- الهیات شفا- شیخ الرییس ابن سینا) اما اگر بنا بر قولی، تمایز علوم به اغراض باشد می توان رابطه ای میان علم فقه و علم عرفان در نظر گرفت. در رابطه با فقیه و عارف نیز نمی توان قایل به رابطه نفس الامری و یا حتی مساوقت گردید گرچه که جمع را شاید!

--چنانکه در مقاله ذکر گردیده احکام عبادی ناظر به رابطه میان بنده و خداوند است. اسفار اربعه عرفانی نیز مشعر به رابطه میان سالک و خداوند است به خصوص سفر دوم که سفر از حق به سوی حق و با حق است. در این سفر سالک در صفات خدا سیر می کند تا به مقام مشاهده همه کمالات علی قدر طاقته نایل شود. و در رابطه میان سالک و خداوند سالک یا مجذوب سالک است و یا سالک مجذوب. و بینهما بعد بعید! برای تفصیل و تدقیق در این مقام (ر.ک صدرالمتألهین- الحکمه المتعالیه- پاورقی الهی قمشه ای- تفکیک میان اسفار اربعه عرفانی و اسفار اربعه عقلی. نیز ر.ک حسن زاده آملی- سرح العیون فی شرح العیون- امیر کبیر- ۱۳۷۱- ص ۵۶۹. نیز ر.ک جوادی آملی- رحیق مختوم- ج ۱- اسرا- ص ۸۵)

--در باب مصالح خفیه و رموز ترتیب و موالات احکام عبادی متخذ از نحوه زیست پیامبر گرامی اسلام در طول تاریخ رسالات و کتب بسیاری تحریر گشته است و هرکسی از ظن خود به رمز گشایی و تاویل و تفسیر پرداخته است حکم مثل را در باب نماز و کیفیت امتثال و اثر موالات در آن (ر.ک رساله در باب نماز از ابن سینا و یا ر.ک اسرار الصلوه- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی)

--در مقاله مذکور است که: افعال طبیعی نظیر دیدن، خوردن، دراز کشیدن و ... ربط اخلاقی ندارند و متصف به حکم اخلاقی نمی گردند از اینجا می توان رهنمون این معنای شامخ گردید که شمول و احاطه عرفان، فرا اخلاقی است و اخلاق در جهان بینی عرفانی در قوس نزول نسبت به عرفان قرار دارد در تقرر نفس الامری زیرا حکم مثل را چنین افعال طبیعی در جهان بینی عرفانی و نحوه زیست سالک مدخلیت و طریقت دارند. سالک مجذوب و یا مجذوب سالک آن فآن در هر حالتی متوجه و مشغول ربط بی ربطی (امکان فقری- اضافه اشراقی) خویش با غنی محض و فیاض علی الاطلاق است. در متن آیه شریفه این دقیقه وارد است که: "فاذا قضیت الصلاة فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم.. النساء- آیه ۱۰۳" و علاوه بر این سالک در هر مقام و موقعی در حال انجذاب و استهلاک، صورتی و دریافتی متناسب با مقام خویش از امر بی کران دارد. چنانکه بدان جایی رسد که گوید: یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار/ این تماشا چو بنگری گویی لیس فی الدار غیره دیار.

--به نظر می رسد از جهت معنا بخش بودن احکام عبادی و مناسک دینی فرقی میان سالک مدرن و سالک غیر مدرن نباشد زیرا اساسا سلوک معنوی جدای از متعلق آن در حیطه دینداری معرفت اندیش و تجربت اندیش می گنجد و در این سطوح از دینداری چنان که در مقاله ذکر شده اساسا احکام جز سویه ثواب و عقاب (در صورت ترک) سویه پر رنگ معرفتی و تجربتی (عرفانی) هم دارند و سالک نهایتاً ضمن حظوظ معرفتی و سعه وجودی که پیدا می کند اساسا جهت گیری فنا و بقای بعد الفنا خواهد داشت.

بیان در تفصیل فصیل از اصحاب عرفان نظری در نسبت شریعت و عرفان به طور کلی:

اکنون در این مقام ضمن حفظ اظهار بر محتوای کلی مقاله از جهت تفکیک میان عرفان مدرن و عرفان غیر مدرن بایستی دارد نقل و بل طرح نظرات بعضی مشایخ عرفان در مقام نسبت یابی شریعت و عرفان.

الف: در ظاهر و باطن شریعت و مراتب علما

*از مقدمه قیصری بر شرح تائیه ابن فارض:

متن { و لما كان للكتاب ظهر و بطن و حد و مطلع كما قال عليه السلام : ان للقرآن ظهرا و بطنا و حدا و مطالعا و قال عليه السلام : ام للقرآن بطنا و لبطنه بطنا الى سبعة ابطن , و فى روايه: الى سبعين بطنا. و ظهره ما يفهم من الفاظه بسبق الذهن اليه , و بطنه المفهومات اللازمه المفهوم الاول, وحده ما ينتهى اليه غايته ادراك المفهوم و العقول. و مطلع ما يدرك منه على سبيل الكشف و الشهود من الاسرار الالهيه و الاشارات الربانيه.

المفهوم الاول هو الظاهر, للعوام و المفهومات اللازمه له للخواص, و لامدخل للعوام فيها, و الحد للكاملين منهم, و المطلع لخالصه اخص الخواص كا كابر الاوليا. و كذلك التقسيم فى الاحاديث القدسيه , و الكلمات النبويه: فان لكل من العوام و الخواص و اخص الخواص فيها انبا ات رحمانيه, و اشارات الهييه, كان للشريعه ظاهر و باطن. و مراتب العلما ايضا فيها متكثره, ففيهم فاضل و مفضول, و عالم و اعلمو و الذى نسبته الى نبوته اتم و قربه من روحه اقوى, كان علمه بظاهر شريعته و باطنها اكمل. و العالم بالظاهر و الباطن منهم احق ان يتبع لغايته قربه من نبويه, و قوه علمه بربه و احكامه, و كشفه حقايق الاشيا و شهوده اياها. ثم من هو دونه فى المرتبه الى ان ينزل الى مرتبه علما الظاهر فقط. و فيهم ايضا مراتب اذا العالم بالاصول و الفروع احق ان يتبع من العالم باحدهما. و اعنى بالاصول الكتاب و السنه و ما يدلان عليه من العقائد الحقه فى الحق سبحانه و كتبه و صحفه و اليوم الآخر, و ما يقضى به العقل المنور بالنور الالهى, و التجلى الرحمانى من الاحكام الحقه الالهيه: لا المسائل الكلاميه المختلفه فيها اختلافا لا يكاد يرتفع الى يوم القيامه, لثبوت الدين و اصوله و القايلون بها فى كتم العدم مع عقولهم. و بالفروع ما يستنبط منها من المسائل الكلاميه, و اصول الفقه, و الاحكام الفقيهيه المترتبه على الكتاب و السنه. فلكل من الظاهر و الباطن خلفا و كلهم داخلون تحت حكم الخليفه, الذى هو العالم بالظاهر و الباطن, و اكمل من الكل. }

ترجمه:

{چون قرآن مجید دارای ظاهر و بطن و حد و مطلع است, چنانکه پیامبر اسلام (س) فرموده است که: در حقیقت, قرآن دارای ظاهر و بطن و حد و مطلع است. و نیز می فرماید: در حقیقت قرآن بطنی دارد و بطن آن نیز بطنی دارد تا هفت بطن و در روایتی تا هفتاد بطن. منظور و مقصود از ظاهر قرآن, معنی و مفهومی است که در نخستین برخورد, از الفاظ آن به ذهن متبادر می شود. و مراد از بطن, لوازم مفهومی مفهوم نخستین است. و منظور از حد آن معنی و حقیقتی است که عقول اندیشه بشری در آخرین مراحل کمال خویش به آن نایل می گردد. و مقصود از مطلع حقایقی از اسرار الهی و اشارات ربانی است که بر سبیل کشف و شهود حاصل آید. بنابر این ظاهر قرآن کریم که مفهوم اولیه آن است, مخصوص عوام می باشد و بطن قرآن که از لوازم مفاهیم نخستین آن است برای خواص است و عوام را در آن دخالتی نیست. و حد قرآن مخصوص کاملان از طبقه خواص است. و مطلع آن به خلاصه اخص خواص, مانند اکابر اولیا تعلق دارد.

احادیث قدسی و کلام نبوی هم, همانند قرآن, از لحاظ معنی و مفهوم دارای مراتب است. لذا برای طبقه عوام و خواص و اخص الخواص, متناسب با مقام و مرتبه کمالی هر یک, اخبار رحمانی و اشارات الهی مخصوصی در آنها وجود دارد.

به همین دلیل, طبعاً شریعت هم دارای ظاهر و باطن, و درجات و مراتب خواهد بود. و علمای شرع نیز, مراتب و درجات مختلف و متکثری خواهند داشت. بعضی فاضل و بعضی مفضول و یکی عالم و دیگری اعلی (در این میان) آنکه به پیامبر اکرم (س) نسبتش کامل بوده, و به روح مقدس وی, قربتش قوی تر و بیشتر بوده باشد علمش به ظاهر و باطن شریعت او کامل تر خواهد بود. و از علما هر که علم به ظاهر و باطن را یکجا داشته باشد, به جهت نهایت قربتش به نبی اکرم و قوت و کمال علمش به پروردگار خویش و احکام او و به خاطر نیلش به مقام کشف و شهود حقایق اشیا به پیشوایی شایسته تر خواهد بود. (و اگر چنین شخصی پیدا نشود) نوبت به علمای دیگر می رسد, باز هم بر مبنای درجات ظاهری و باطنی آنان به ترتیب فضل از بالا به پایین تا برسیم به عالمی که تنها از علم ظاهر آگاه

است. در میان علمای ظاهر نیز درجات و مراتب مختلف و متفاوتی هست. زیرا آن که اصول و فروع، هردو را می داند، به پیشوایی و پیروی لایقتر و مقدم تر است از عالمی که تنها به یکی از آن دو آگاهی داشته باشد.

منظور من از اصول عبارتست از کتاب و سنت و عقاید حقه ای که از کتاب و سنت، در مورد حق سبحان و کتب و صحف و روز قیامت بدست می آید. و نیز احکام حقه مبتنی بر حکم عقل منور به نور الهی و تجلی رحمانی نه مسایل کلامی، مسایلی که تا روز قیامت مورد مناقشه و اختلاف خواهند بود. به دلیل آنکه دین با تمامی اصول و حقایقش ثابت و استوار بوده، در حالی که طرفداران مسایل کلامی، با عقول و اندیشه هایشان در کتب عدم بودند. منظور من از فروع، چیزی است که از آن اصول، در مورد مسایل کلامی و اصول فقه، و احکام فقیه مترتب بر کتاب و سنت، استنباط می شود.

بنابر آنچه گذشت برای هر یک از ظاهر و باطن خلیفه ای است و همه خلفا تحت امر و حکم خلیفه ای هستند که به ظاهر و باطن، عالم بوده و از همه کاملتر باشد. (متن و ترجمه برگرفته از کتاب عرفان نظری - یحیی یثربی - بوستان کتاب ص ۳۷۱)

ب: لزوم تبعیت از شریعت:

متن:

{ فالواجب علی الطالب المسترشد اتباع علما الظاهر فی العبادات و الطاعات و الانقیاد لعلم ظاهر الشریعه، فانه صوره علم الحقیقه لا غیر، و الواجب علیه ایضا متابعه الاولیا فی السیر و السلوک، لتفتح له ابواب الغیب و الملکوت. و عند الفتح و انکشاف الباطن له و المفهومات اللازمه للمفهوم الاول، المعلوم من لسان الاشاره یجب علیه العمل بمقتضی علم الظاهر و الباطن، ان کان مما یمکن الجمع بینهما و ان لم یکن الجمع بینهما فهو ما دام لم یکن مغلوبا بحکم الحال و الوارد ایضا یجب علیه اتباع العلم. }

ترجمه:

بر طالبان راه حق واجب و لازم است که در عبادات و طاعات از علمای ظاهر پیروی کرده، علم به ظاهر شریعت را بپذیرند. چه آن، صورت علم حقیقت است و لا غیر. اما در سیر و سلوک از اولیا الهی پیروی کنند، تا درهای غیب و عالم ملکوت بر ایشان گشوده گردد. آنگاه که به مرتبه فتح و انکشاف باطن و انکشاف مفهومات لازم بر مفهوم اول از لسان اشاره کتاب و سنت رسیدند، بر آنان واجب است که در صورت امکان، میان علم ظاهر و باطن جمع نموده و به مقتضای هردو عمل کنند در صورتی که جمع فراهم نشود، مادامی که در غلبه حکم حال و واردی نباشد، باز هم تبعیت از علم، واجب و لازم است. (همو - ص ۳۷۲)

محمی الدین ابن عربی هم اعتنا به علوم حقیقت را، مشروط به عدم رد آن از ناحیه شریعت می داند. (مجموعه رسایل - رساله لایعول علیه)

در این مقام بجاست تحقیق و بل تدقیق در نظر فقه و یا فقها نسبت به عرفان و عرفا با تفکیک و امعان نظر به مکاتب مختلف فقهی که خود مجالی علیحده می طلبد که از حوصله این مختصر بیرون است. فراجع الی اصله..

غزالی راست:

{ اگر همه عقلا و حکما و عالمان اسرار شرع، دست به دست هم بدهند، تا چیزی از روش و اخلاق صوفیه راه، به بهتر از آن تغییر دهند نخواهند توانست، به دلیل اینکه تمام حرکات و سکنااتشان، در ظاهر و باطن، اقتباس گردیده از نور مشکات نبوت، و جز نور نبوت، در جهان نوری نیست، تا به روشنایی آن پناه برند } (پاورقی المنقذ من الضلال - بیروت - ص ۱۸۵)

ج - رفع و سقوط تکلیف:

متن:

{ و ان کان مغلوبا بحیث خرج من مقام التکلیف، فعمله بمقتضی حاله، لکونه فی حکم المجذوبین. و كذلك الکاملون المکملون فانهم فی الظاهر متابعون لخلفا ظاهر النبی صلی الله علیه و آله، و هم العلما المجتهدون. }

ترجمه:

(و اگر در غلبه حکم حال و واردی باشد، به گونه ای که از مقام تکلیف خارج شود، در این صورت عملش به اقتضای حالش خواهد بود، چه او در حکم مجذوبان است. و نیز چنین است حکم کاملان مکمل، که در ظاهر پیرو خلفای ظاهری پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله یعنی علمای مجتهدند. از آنجاییکه تکلیف همیشه مشروط به شرایطی از جمله بلوغ، اختیار، هوشیاری و ... است (در مذاق حکمت متعالیه و نزد شخص شخیص و نفس نفیس یعنی جناب ملاصدرا علم به علم ملاک تکلیف است...) و در صورت عدم جمع شرایط مذکور از نظر فقهی تکلیف ساقط می شود، عرفای شامخین و نوعا اصحاب عرفان نظری بابتی را مفصل در بررسی و تبیین و تعلیل در این خصوص گشوده اند. که در این مقاله بنابر رعایت اختصار و ایجاز خوانندگان گرامی را ارجاع می دهم به بعضی منابع مربوط و تنها یک مورد بیان می گردد:

تمیهدات - عین القضاة همدانی - ص ۳۵۳ - ۳۵۰

گلشن راز - شبستری ایضا شرح لاهیجی - ص ۳۰۴ - ۲۹۹

نفحات الانس - جامی - ص ۵۵۰

تذکره الاولیاء - ج ۲ - ص ۵۰

نمونه:

باب چهل و چهارم فتوحات مکیه - شیخ اکبر ابن عربی:

{وقتی که مرا از من بستند، روزگاری بر من گذرانیدند که نماز می گزاردم به جماعت و امام بودم و جمیع اعمال نماز، چنانچه می بایست به جای آوردم و مرا به آن هیچ شعوری نه، نه به جماعت و نه به محل آن و نه به هیچ چیز از عالم محسوس. و به اینکه می گویم، مرا بعد از اقامت خبر کردند، من به خود می دانستم هرچه از من واقع شده بود، چون حرکات نایم بود که از وی صادر می شود و وی از آن آگاه نه، دانستم که حق سبحانه ((وقت)) مرا بر من محفوظ داشته بود و با من چنان کرده بود که با شبلی کرده بود که وی را در اوقات نماز به وی باز می دادند، اما نمی دانم که وی را به شعور می بود یا نه؟ آن را با جنید گفتند، گفت (الحمد لله الدی لم یجر علیه لسان ذنب) هجویری در کشف المحجوب، در موضوع جمع و تفرقه می گویند: بدانکه جمع بردو گونه باشد یکی جمع سلامت گویند و دیگر را جمع تکسیر. جمع سلامت آن بود که حق تعالی اندر غلبه حال و قوت و وجد، و قلق شود، که پدیدار آمد، حافظ بنده باشد و امر بر ظاهر وی و وی را بر گزاردن آن نگاه می دارد و وی را به مجاهدت می آراید، چنانکه سهل بن عبدالله و ابوحفص حداد و ابوالعباس سیاری و... و جماعتی دیگر پیوسته مغلوب بودند و تا وقت نماز اندر آمدی آنگاه به حال خود باز آمدندی و چون نماز بکردندی باز مغلوب گشتندی. از آنچه تا در محل تفرقه باشی، تو باشی امر میگزاری و چون وی ترا جذب کند، وی به امر خود اولی تر، که بر تو نگاه می دارد، هر دو معنی را: یکی تا نشان بندگی تو برنخیزد و دیگر تا به حکم وعده قیام کند که من هرگز شریعت محمد (ص) را منسوخ نخواهم کرد و جمع تکسیر آن بود که بنده اندر حکم واله و مدهوش شود و حکمش حکم مجانین باشد، پس یکی معذور بود و یکی مشکور و آنکه مشکور بود روزگارش عظیم با نور بود و قوی تر از آن باشد که معذور بود. (همو ص ۳۸۱)

نتیجه:

روشن گردید که در نسبت سنجی میان مناسک فقهی و سلوک عرفانی عموماً (شامل عرفان مدرن در وجه اضافی) بهتر است اولاً میان نسبت علم عرفان و علم فقه و ثانیاً نسبت میان فقیه و عارف فرق قایل شد. و نیز نسبت این دو و یا این چهار را به نحو متقابل هم از دید عرفا و هم از منظر فقها بررسیید. ترکیب عرفان مدرن با توجه به سیاقی که توسط مولف محترم در سلسله مقالات به کار رفته است از نوع وصفی نمی باشد و اما ترکیب اضافی که خود منصرف به انواعی است با توجه به وجوه: وجود شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی و اخلاقی که بررسی گردیده لحاظ شده است و در هر مقام و موقع می توان با در نظر داشتن مراتب اضافه ترکیب را نوعی از انواع اضافه دانست.